

Copyright Ezzat Goushegir©  
Copyright www.ezzatgoushegir.com©

خاطرات مصاحبت (41)

شب تلویزیون فیلم "جولیا" ساخته ی فرد زینه مان را نشان میداد. فیلمی که با دیدن آن یکسال قبل از انقلاب بزرگترین تاثیر بر زندگی گذاشته شده بود. فیلمی که باعث شده بود تصمیمات مهمی در زندگی بگیرم. فیلمی که زنده ام کرده بود. جولیاپی که "ونسا ردگریو" به من نشان داده بود، روح تلاش و جرات و شهامت را در من تقویت کرده بود و آن حس را که پیوسته نسبت به مردم محروم دنیا داشتم ام . . .

و آن نگاه عمیق "ماکسیمیلیان شل" را که پس از سالها دوباره در تلویزیون میدیدم . . . و آن حس گرسنگی . . . و درک حس گرسنگی . . . و غرور . . . غرور انسانی وقتی که با ولیع تخم مرغ را قورت میداد . . .

و به یاد حرف "برانکو" افتادم که گفته بود: لیلیان هلمن هرگز نویسنده نبود، بلکه شوهرش نمایشنامه هایش را مینوشته . . .

و دیدم نیروی زندگی بخش جولیا \_ ونسا ردگریو هنوز هم در من بعد از این همه سال جوشان و خروشان است و هنوز هم لبخند لبهایم را از هم باز میکند!  
ادامه دارد